مقابله با بحران آب



حسین زراعتکار
کارشناس آب زیرزمینی

در ویژه نامه نوروز ۱۴۰۰ نشریه انجمن پسته ایران-شماره ۵۵- در مقاله‌ای تحت عنوان اندکی درنگ در مورد «رویه‌های فراقانونی وزارت نیرو در کاهش دبی پروانه‌های بهره‌برداری» مطالبی درج گردیده‌است. از جمله ذکر شده که مسئولین مربوطه در استان‌های کرمان و سمنان، هر کدام با رویه‌ای متفاوت ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی فصل دوم قانون توزیع عادلانه آب را اجرا می‌کنند. در کرمان ۲۵ درصد از پروانه‌ها را کم می‌کنند، اما در سمنان معیار را میزان آبدهی چاه در ۵ سال منتهی به درخواست متقاضی در نظر می‌گیرند. و در پایان چنین نتیجه‌گیری شده که این رویه‌ها وجاهت قانونی ندارند.

البته ممکن است به این رویه‌ها و موارد دیگری به لحاظ حقوقی اشکالات متعددی وارد باشد، ولی جای سوال این‌است‌که پس چه باید کرد؟ اگر قرار باشد بین میزان مصرف آب و توان سفره‌ها تعادلی برقرار گردد چه راهکارهایی به جز آنچه که در سمنان و یا کرمان ظاهراً انجام می‌گیرد وجوددارد؟ به این دلیل، ظاهراً می‌گوییم که آنچه فعلاً انجام می‌شود و یا قرار است انجام شود روی برگه‌های مجوز چاه‌ها است و نه بر روی خود چاه‌ها در صحرا و آنچه که اهمیت دارد کاهش برداشت از دشت است، نه آنچه روی کاغذ نقش می‌بندد!

سوابق ۵۰ سال گذشته نیز نشان می‌دهد که چنین دستورالعمل‌هایی عملاً در کاهش بحران آب تأثیر چندانی نداشته و نخواهندداشت. و از این جهت است که به عقیده نگارنده مسئولین و دست‌اندرکاران انجمن پسته و دیگر ذینفعان منابع آب باید نوع نگاه خود را تغییر دهند. اگر روزی قرار باشد اندکی از بحران آب کم گردد، راه حل آن باید از درون جامعه مصرف‌کنندگان بیرون بیاید. و این ذهنیت که دست مسیحایی از غیب برسد و حلال مشکلات باشد، جز رویایی بیش نیست.

اگر ذینفعان و جوامع مصرف‌کننده از جمله بزرگان انجمن پسته خودشان پا پیش بگذارند و با همفکری به راه‌حل‌های مناسب برسند، می‌توانند این راه‌حل‌ها را به نهادهای تصمیم‌گیر از جمله وزارت نیرو ارائه و بر اجرای آن پافشاری نمایند؛ زیرا هیچ‌کس و یا نهادی به اندازه آنها تحت تأثیر کم آبی قرار ندارند و نمی‌گیرد.

دیگران تنها یک کار اداری انجام می‌دهند، ولی صاحبان منابع آب زندگی و آینده خود و فرزندانشان را در معرض خطر می‌بینند.

متأسفانه به‌دلیل اینکه این جوامع در جریان وضعیت و مسائل و مشکلات منابع آب مناطق خویش به‌صورت دقیق نیستند، بیشتر در حد یک منتقد ظاهر می‌گردند و کمتر به ارائه راهکارهای مناسب می‌اندیشند و همه مسئولیت را به وزارت نیرو نسبت می‌دهند. از طرف دیگر، برنامه‌ها و راهکارهای وزارت نیرو نیز به‌دلیل اینکه اولاً پشتوانه محکم اجتماعی ندارد و ثانیاً شرایط و پیچیدگی‌های موجود در هر منطقه را در نظر نمی‌گیرد به نتایج ملموسی نمی‌رسد.

ذکر یک مثال می‌تواند تا حدودی به روشن شدن این موضوع کمک کند؛ در طرح سازگاری با کم آبی که آخرین برنامه وزارت نیرو جهت مقابله با بحران کم آبی است، برای دشت‌های مختلف با توجه به توان آنها میزان برداشت تعیین گردیده؛ در مورد دشت رفسنجان اعلام شده که در صورتی برداشت در این دشت به حدود ۳۰۶ میلیون در بخش کشاورزی برسد، تعادل نسبی بین میزان تولید و مصرف آب حاصل می‌گردد. طبق آخرین آمارها در این دشت حدود ۱۴۵۰ حلقه چاه وجود دارد که ۱۱۹۰ حلقه در بخش کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرند که شامل ۵۰ حلقه چاه غیر مجاز نیز می‌باشند. میزان برداشت صحرایی این چاه‌ها ۴۷۱ میلیون و میزان مجوز صادر شده ۴۵۲ میلیون متر مکعب است. با یک نگاه ساده انگارانه به‌نظر می‌رسد اگر بتوان حدود ۳۵ درصد از برداشت صحرایی مجوزهای صادره کاست به این هدف نائل می‌گردیم؛ ولی موضوع به این سادگی نیست!

یکی از مشکلات اصلی عدم تناسب بین مجوزهای صادر شده با برداشت صحرایی هر چاه است. هم اکنون چاه‌هایی وجود دارند که بیش از ۲ تا ۳ برابر پروانه آب برداشت می‌کنند و در مقابل چاه‌های دیگری هستند که به‌دلیل عدم توان سفره در آن منطقه حتی نصف مجوز صادره، آب ندارند.

حال فرض نمایید مجوز چاهی ۲۰ لیتر است، ولی در حال حاضر ۴۰ لیتر برداشت می‌کند؛ اگر معیار، پروانه باشد مجوز این چاه پس از اصلاح ۱۳ لیتر خواهد شد و مالکان این چاه باید به جای ۴۰ لیتر ۱۳ لیتر برداشت کنند که قطعاً تبعات سنگینی برای آنها خواهدداشت. اما اگر بر عکس چاهی ۴۰ لیتر مجوز دارد و اکنون به‌دلیل عدم توان سفره ۲۰ لیتر برداشت می‌کند مجوز این چاه پس از

اصلاح ۲۶ لیتر خواهدشد؛ در این حالت نه تنها لازم نیست از آبدهی چاه در صحرا کاسته شود، بلکه در صورت توان سفره امکان افزایش هم دارد. طبق آمارهای موجود در دشت رفسنجان حدود ۶۰۰ حلقه بیش از پروانه و حدود ۵۰۰ حلقه کمتر از پروانه برداشت می‌کنند. بنابراین، اجرای مفاد طرح سازگاری با کم آبی برای تعدادی از مالکان چاه‌ها مشکلات بزرگی ایجاد می‌کند و برای تعدادی دیگر هیچ‌گونه تبعاتی ندارد و یا تبعات کمتری دارد.

حال جای این سوال باقی است که آیا این روش قابل اجراست؟ آیا راه حل‌های مناسب‌تر وجودندارد؟ آیا صاحبان چاه‌ها هیچ‌گونه حق اظهارنظر در مورد چگونگی اجرای آن ندارند؟ در چنین مواردی است که باید گفت جای مجامع مصرف کننده خالیست و چون در ارائه این طرح‌ها نقشی نداشته‌اند در اجرای آن نیز هیچ رغبتی نشان نمی‌دهند.

موضوع دیگری که قبلاً نیز اشاره شد، عدم آشنایی کشاورزان با وضعیت منابع آب مناطق خودشان است. چنین موضوعی باعث می‌شود حتی اگر قدم‌های مثبتی از طرف وزارت نیرو برداشته شود با بی‌توجهی و یا مخالفت آنها روبه‌رو شود و یا برعکس اگر تصمیم نادرستی گرفته شود، نه تنها مخالفتی از طرف آنها صورت نگیرد بلکه در بعضی از مواقع با رضایت ایشان همراه گردد. به‌عنوان نمونه، یکی از برنامه‌های نسبتاً خوب شرکت آب منطقه‌ای کرمان که تا حدودی به کاهش برداشت از سفره‌های آب زیرزمینی می‌انجامد، خاموشی یک ماهه چاه‌ها در فصل زمستان است. اما چند سال قبل، نماینده مردم رفسنجان در مجلس شورای اسلامی از طرف کشاورزان منطقه با اصرار از آب منطقه‌ای خواستار لغو این برنامه در آن سال گردید و باعث عدم اجرای این طرح در آن زمان در رفسنجان شد. این کار در ظاهر رضایت بسیاری از کشاورزان را در پی داشت و به‌عنوان یک اقدام مثبت در کارنامه آن نماینده نیز قلمداد گردید، ولی در حقیقت اگر حتی شرکت آب منطقه‌ای نمی‌خواست خاموشی را اجرا کند، شایسته بود که با اعتراض کشاورزان روبه‌رو می‌شد.

بر عکس مورد فوق، اجرای طرح فاضلاب در شهرستان زرند است؛ به لحاظ علمی در صورتی که در یک منطقه شبکه جمع‌آوری فاضلاب وجود نداشته‌باشد و آب مصرفی شرب از طریق چاه‌های جذبی وارد سفره گردد، حدود ۷۰ درصد آن مجدداً به سفره برگشت داده‌شده و باعث تغذیه سفره می‌گردد. اما در صورت اجرای شبکه فاضلاب، آب مصرف شده در بخش شرب مجدداً تصفیه شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ یعنی در عمل جلوی ۷۰ درصد از آبی که وارد سفره می‌شود گرفته شده و از تغذیه آن کاسته می‌شود. حال اگر فرض گردد ۱۵ حلقه چاه وظیفه تأمین آب شهر زرند را به عهده دارند، با اجرای این طرح مثل این‌است‌که ۱۰ حلقه چاه جدید در این دشت بحرانی حفر و مورد استفاده قرار گیرد. شرکت آب و فاضلاب با توجه به نیاز شرکت فولاد به آب، اجرای طرح فاضلاب زرند را به این شرکت داده و در قبال آن قرار شده آب تصفیه شده را در بخش صنایع مصرف نماید. اگر چه اجرای شبکه فاضلاب عمل مثبتی است، ولی به‌دلیل بحرانی بودن سفره آب زیرزمینی زرند، بدون شک اهمیت حفظ سفره ارزشمندتر از تأمین آب شرکت فولاد از این طریق می‌باشد؛ مخصوصاً که به‌دلیل پایین بودن سطح آب زیرزمینی مشکل خاصی زرند را تهدید نمی‌کند. در این مورد بهتر بود شرکت فولاد با خرید آب از چاه‌های کشاورزی یا خرید کامل چاه‌ها و اگر امکان‌پذیر نبود به خرید چند سهم از تعدادی از چاه نسبت به تأمین آب مورد نیاز خود اقدام می‌نمود. اما چنین موضوعی هیچ‌گاه با اعتراض کشاورزان روبه‌رو نگردید، بلکه گاهاً با رضایت نسبی آنها نیز همراه گردید. در این مورد مثال‌های متعددی می‌توان زد که به‌دلیل اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌گردد.

در مجموع باید به امید زمانی باشیم که نهادها، انجمن‌ها، مالکان و مصرف‌کنندگان اصلی منابع آب، اولاً آگاهی خود را نسبت به وضعیت منابع آب منطقه خویش افزایش دهند و ثانیاً به‌جای آنکه صرفاً منتقد طرح‌ها و برنامه‌های وزارت نیرو باشند خودشان وارد گود گردیده و با ارائه راهکارها و پیشنهادات مفید مسئولین وزارت نیرو را متقاعد به اجرای آنها نمایند؛ زیرا که این خانه متعلق به آنها است.

